

## بررسی فلسفه معنایی جایگزینی فعل ماضی به جای مضارع در آیات مرتبط با آموزه معاد

زینب عباسی نژاد<sup>۱</sup>، علیرضا محمدرضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی فلسفه معنایی جایگزینی فعل ماضی به جای مضارع در آیات مرتبط با آموزه معاد به شیوه اسنادی- کتابخانه‌ای انجام شد. با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که یکی از اسلوب‌های رایج قرآنی در بیان آموزه معاد، استفاده از فعل ماضی برای خبر دادن از وقایعی است که هنوز رخ نداده و در آینده اتفاق خواهد افتاد. بخشی از این آیات، مربوط به آمادگی زمین برای برپایی قیامت (اشراط الساعة)، برخی مربوط به بیان جزئیات حساب و کتاب اعمال در روز قیامت، برخی در رابطه با رفتار و احساس دوزخیان و برخی در رابطه با کیفیت نعمت‌های بهشتی. در تمامی آیات ذکر شده، بیان آیات به مقتضای حال مخاطب صورت گرفته است و هماهنگی کامل میان لفظ و محتوا وجود دارد که این مسئله را می‌توان یک از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم برشمرد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، فعل ماضی، فعل مضارع، آموزه معاد، فلسفه

جانشینی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

در قرآن کریم افعال فراوانی وجود دارند که به نظر می‌رسد در زمان ویژه خود به کار نرفته‌اند و این امر، با اندک تأملی در معنا روشن می‌شود. برای مثال، برخی افعال که در وصف قیامت و حیات اخروی هستند، با صیغه ماضی آمده‌اند؛ در حالی که قیامت هنوز فرا نرسیده است. عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی در مواردی، خداوند در مقام حکایت از وقایع گذشته، از فعل مضارع استفاده می‌کند در حالی که فعل مضارع مختص زمان آینده است. این امر سبب شده که برخی ناآگاهان بر کلام الهی خرده گرفته و دقت آن را زیر سؤال ببرند؛ در حالی که مطلب کاملاً به عکس است؛ یعنی می‌توان مشاهده کرد که هرگاه چنین تغییری صورت گرفته، کاملاً آگاهانه و برای حکایت از معنایی لطیف بوده است. در کتب بلاغت اگرچه بررسی تفصیلی پیرامون این مطلب صورت نگرفته و نمی‌توان آن را یکی از زیرشاخه‌های اصلی علم معانی به شمار آورد؛ اما در برخی موارد، تحت عنوان «التعبیر عن المضارع بلفظ الماضي و عکسه» اشاراتی مختصر به این قاعده و اغراض بلاغی آن شده است. این جستار بر آن است که با تمرکز بر آیات مرتبط با آموزه معاد که در آنها فعل ماضی به کار رفته است، از دلالت معنایی پنهان این آیات پرده بردارد.

## ۲. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش، سوره‌هایی هستند که مفهوم آنها به بیان آموزه معاد می‌پردازد. اگرچه آموزه معاد در تمام سوره‌های قرآن به صورت پراکنده وجود دارد، بیشتر در سوره‌های مثانی و مفصل به این آموزه پرداخته شده است. بسیاری از آیات مورد استفاده در تحقیق نیز از همین سوره‌ها انتخاب شده‌اند. روش پژوهش بدین گونه است که ابتدا آیات مرتبط با معاد، نقل شده و سپس با استفاده از آیات دیگر و در برخی موارد با روایات به تحلیل و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

## ۳. بررسی آیات مرتبط با آموزه معاد

یکی از رایج‌ترین دلایل استفاده از فعل ماضی برای خبر دادن از واقعه‌ای که هنوز رخ نداده است، آگاه کردن مخاطب از قطعیت و حتمیت رخداد آن است. (هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴) بدین منظور فعل به

صیغه ماضی بیان می‌شود تا به ذهن مخاطب القا شود که وقوع این حادثه بسیار قطعی است آن قدر قطعی که گویا اتفاق افتاده به پایان رسیده و حال می‌توان به عنوان حادثه‌ای که در زمان گذشته رخ داده از آن یاد کرد. این مسئله به‌ویژه در آیات مرتبط با قیامت و وصف بهشت و جهنم فراوان دیده می‌شود؛ زیرا آموزه معاد که یکی از وجوه مشترک ادیان آسمانی است، پیوسته مورد انکار مخالفان و کافران بوده است. آنان پیوسته مؤمنان را با بهانه‌هایی از جمله: «چه کسی جهان پس از مرگ را دیده است و از آن خبر دارد» می‌آزردند. از این رو، خداوند متعال در بسیاری موارد از وقایع قیامت و احوال بهشتیان و دوزخیان با لفظ ماضی خبر می‌دهد تا به مقتضای حال کافران که منکر معاد بودند، پاسخ گفته باشد. از آن جا که بلاغت به معنای سخن گفتن طبق مقتضای حال مخاطب است (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۱۴) و از آنجا که قرآن به عنوان یک اثر ادبی فاخر در اوج بلاغت قرار دارد، در این مورد نیز به مقتضای حال این کافران و منکران، از وقایع آینده با لفظ ماضی خبر می‌دهد؛ باشد که آنها به خود آیند و در باورهای سست خویش به تردید افتند و از رخ دادن واقعه‌ای با چنین میزان حتمیتی، اندکی ترس به دل راه دهند. برای مثال در آیان ۱۹ و ۲۰ سوره نبأ در باب خبر دادن از قیامت چنین آمده است: «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا. وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا؛ و آسمان گشوده می‌شود و بصورت درهای متعددی درمی‌آید! و کوه‌ها به حرکت درمی‌آید و بصورت سرابی می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۰).

همان طور که ملاحظه می‌شود، آیه در مقام خبر از قیامت است، اما برای ایجاد ترس در دل کفار و انداز آنها با لفظ ماضی خبر داده است تا حتمیت وقوع قیامت را بیان کند. گشوده شدن آسمان و تغییر شکل ظاهری آن، برای انسان اتفاقی بسیار عجیب و ترسناک است؛ زیرا آسمان مظهر آرامش و صفاست و تنها نگرستن به آن در سکوت می‌تواند امنیت و آرامش زیادی برای انسان به ارمغان آورد. کوه‌ها نیز محکم‌ترین چیزی هستند که بشر بر روی زمین شناخته است. انسان هرگاه بخواهد کسی را دارای اراده‌ای قوی بداند، وی را به کوه تشبیه می‌کند. آیه در وصف قیامت می‌فرماید: «کوه‌ها به حرکت درآمدند و مانند سراب می‌شوند». بدین ترتیب، آیه در وصف قیامت، دو مورد از مهمترین جنبه‌های

تکیه و آرامش بشر را متزلزل می‌کند و با صیغه ماضی از حتمیت نابودی آنها خبر می‌دهد باشد که منکران قیامت به خود آیند و عبرت گیرند.

همچنین یکی از ساختارهای قرآن هنگام خبر دادن از قیامت، استفاده از اسم شرط إذا می‌باشد. برای نمونه، سوره‌های تکویر، انفطار، انشقاق و زلزال با این ساختار شرطیه آغاز شده‌اند. در علم نحو گفته می‌شود که إذا ظرف زمان استقبالی و متضمن معنای شرط است. به همین دلیل، فعل پس از آن در بسیاری موارد با لفظ ماضی می‌آید؛ زیرا لفظ إذا بر خلاف این شرطیه در مواردی می‌آید که وقوع فعل، حتمی است. از این رو همراه آن فعل ماضی آورده می‌شود که آن نیز حتمی و قطعی است تا تناسب بیشتری میان آنها برقرار شود. (صفایی، ۱۳۸۷، ۷۸/۱) بدین سان دلالت آیات این سوره‌ها بر حتمیت وقوع قیامت، بیشتر می‌شود؛ زیرا هم با فعل ماضی از آن تعبیر شده است و هم ظرف زمانی إذا به کار رفته است که خود دلالت بر قطعیت و حتمیت دارد. مفهوم آیات نیز بسیار هراس‌انگیز است؛ یعنی به گونه‌ای از قیامت تعبیر شده است که دل هر شنونده‌ای را به لرزه وامی‌دارد. برای مثال، سوره زلزال آمده است: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا؛ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد» (زلزال: ۱ و ۲).

وقوع زلزله از اموری است که برای انسان هراس‌آور است؛ زیرا برای وی پیام‌آور ویرانی و نابودی است. این ویرانی نه تنها در گذشته به علت سستی بنیان خانه‌ها بلکه حتی در عصر حاضر با وجود تمام پیشرفت‌های علمی بشر، هنوز وجود دارد. حتی پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی با مدرن‌ترین تکنولوژی ساختمان‌سازی هنوز نمی‌توانند مدعی باشند که در مقابل زلزله ایمنی مطلق به دست آورده‌اند. برای نمونه می‌توان از زلزله سال ۲۰۱۱ در ژاپن یاد کرد که اگرچه این کشور مجهز به ساختمان‌هایی ضد زلزله بود، اما با وقوع یک زلزله ویرانگر، خسارات فراوانی دید به طوری که بیش از ۱۵ هزار نفر در آن جان خود را از دست داده و بیش از ۳ هزار نفر ناپدید شدند. خداوند متعال در سوره زلزال، از همین اتفاق وحشتناک برای نوع بشر با صیغه ماضی یاد می‌کند به این معنا که زلزله‌ای عظیم به صورت حتمی رخ خواهد داد. حتمیت آن در آیه نخست سوره زلزال، هم با فعل ماضی و هم با اسم شرط إذا بیان شده است و از سوی دیگر با آمدن مفعول مطلق، مورد تأکید قرار می‌گیرد. به علاوه در

این آیه واج آرایی حرف «ز» وجود دارد که موجب می شود هنگام شنیدن آن، مخاطب احساس قرابت بیشتری با مفهوم زلزله داشته باشد. در آیه بعد نیز به صورت مبهم اشاره می کند که زمین، بارهای سنگین خود را خارج خواهد کرد. این ابهام نیز بر ترس مخاطب می افزاید؛ زیرا امور مبهم به سبب احتمالات متعددی که می توان از آن برداشت کرد، در مواردی که در مقام القای ترس باشند، سبب افزایش این ترس خواهند شد. برای مثال یکی از معانی احتمالی که به ذهن متبادر می شود، بیرون افتادن مردگان از قبرها می باشد. اگرچه جسم مرده، تنها یک تکه گوشت یا احیاناً استخوان هایی پوسیده و فاقد هرگونه حرکت است، اما نوع بشر از آن وحشت بسیاری دارد که این وحشت هرگاه با ترس ناشی از زلزله همراه باشد، تأثیری دو چندان خواهد داشت. بدین سان، آیات ابتدایی سوره زلزال از جمله آیتی است که با ذکر لفظ ماضی و ساختار خاص خود در مقام انداز مخاطب منکر قیامت هستند.

از دیگر سوره هایی که با اسلوب اذا و فعل ماضی از وقوع قیامت خبر می دهد سوره انشقاق است. پنج آیه ابتدایی سوره انشقاق هر کدام به یک رخداد در خصوص قیامت اشاره دارد: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ، وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ، وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ، وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ؛ در آن هنگام که آسمان [کرات آسمانی] شکافته شود، و تسلیم فرمان پروردگارش شود- و سزاوار است چنین باشد- و در آن هنگام که زمین گسترده شود، و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود، و تسلیم فرمان پروردگارش گردد- و شایسته است که چنین باشد» (انشقاق: ۱-۵).

هر پنج آیه ساختار فعل ماضی دارند و در سه مورد به همراه إذا آمده اند. دو آیه ای که بدون این اسم شرط آمده اند، دلالت معنایی ظریفی دارند که در پایان مطلب به آن اشاره خواهد شد. همچنین هر پنج آیه با فعلی مشدد پایان می پذیرند که تشدید، خود نوعی تأکید بر لفظ است و طبیعتاً تأکید بر قطعیت معنا را نیز به دنبال دارد همان طور که در ساختار نون تأکید ثقیله نیز به همین منظور به کار می رود. قرار گرفتن تشدید بر حرف قاف به عنوان یکی از حروف شدیده، این تأکید را بیشتر می کند. حرف قاف از معدود حروفی است که سه صفت جهر، شدت و استعلاء (ر.ک.، حبیبی و شهیدی، ۱۳۹۱،

ص ۱۱۵) را با هم دارد که این سه ویژگی سبب می‌شوند در نهایت خشونت قرار گیرد و از نرمی فاصله بسیار داشته باشد. در میان حروف الفبای عربی، تنها حرف «ط» و «ق» این سه ویژگی را یکجا دارند از آن جاکه میان لفظ و معنا در قرآن کریم، هماهنگی کامل وجود دارد، حروف لین و نرم معمولاً برای بیان رحمت و نعمت‌های الهی و حروف خشن و شدید معمولاً برای بیان غضب الهی، ایجاد رعب و وحشت در مخاطب یا بیان قطعی بودن یک امر به کار رفته‌اند. نخستین آیه به شکافتن آسمان و پاره پاره شدن آن اشاره می‌کند که درباره تأثیر این خبر در برهم زدن آرامش، مطالبی مطرح شد. در آیه دوم، بیان می‌شود که آسمان به فرمان پروردگار و برای اطاعت از امر او چنین تغییر می‌کند و شایسته است که آسمان مطیع فرمان پروردگار خود باشد. در آیه سوم از گسترده شدن زمین سخن می‌رود. با قرار دادن این آیه در کنار آیات سوره زلزال می‌توان نتیجه گرفت که زمین در اثر وقوع زلزله‌ای سهمگین گسترانده شده و به صورت صحرائی وسیع و یکپارچه در می‌آید. در سوره طه نیز به همین مطلب اشاره شده است: «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا، لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا؛ سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه رها می‌سازد. به گونه‌ای که در آن، هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی» (طه: ۱۰۶ و ۱۰۷).

پس از اینکه زمین گسترانده می‌شود، طبق آیه چهارم، زمین هرچه در درون خود دارد، بیرون می‌ریزد و تخلیه می‌شود. آنچه در درون زمین است، تنها جسد مردگان یا بقایای استخوان‌های ایشان نیست که به تنهایی می‌تواند وحشت زیادی برای انسان بیافریند بلکه زمین از سال‌های نخستینی که بشر بر روی آن زندگی می‌کرده، همواره رازدار او بوده است. رازداری برای لحظه‌های اوج خوشی و ناخوشی. گنج‌هایی که با جست‌وجوهای فراوان از قلب زمین بیرون می‌آیند، نتیجه عمل انسان‌های پیشین بوده‌اند که هنگام رویارویی با خوشی یافتن یا داشتن یک شیء بسیار ارزشمند و نداشتن راه بهره‌وری از آن، داشته‌های ارزشمند خود را به قلب زمین سپرده‌اند تا سرانجام روزی امانت خود را از وی بازپس گیرند. از سوی دیگر، مجرمان هرگاه از افشای جنایات خود بترسند، مدارک جرم خود را در قلب زمین پنهان می‌کنند. قایل به عنوان نخستین مجرمی که بر روی کره زمین مرتکب قتل و جنایت شد، پس از درماندگی فراوان، سرانجام راه را در آن یافت که جسد برادر خود را در قلب زمین به ودیعت بسپارد تا شاید راز او فاش نشود: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ. فَبَعَثَ اللَّهُ

عُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ؛ نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جست و جو (و کندوکاو) می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار و جدان، از کار خود) پشیمان شد» (مائده: ۳۰ و ۳۱).

پس زمین در خوشی و ناخوشی همواره رازدارترین امانت دار بشر بوده است، اما با فرارسیدن روز قیامت، این رازدارترین به فرمان الهی، تمام اسرار درون خود را فاش خواهد کرد تا جایی که تخلیه شود و هیچ چیزی در قلب آن باقی نماند. این مسئله علاوه بر ترس از رخدادهای حیرت انگیز، ترس از رسوایی را نیز برای انسان به دنبال خواهد داشت. نکته جالبی که شایسته است بدان توجه شود تکرار آیه: «وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ» است. این تعبیر یک بار در مورد آسمان و بار دیگر درباره زمین به کار رفته است گویا خطاب به بشر می گوید: «ای انسان! آسمانی که نیازهای مختلف تو را پاسخ می گوید و منبع آرامشی برای توست، به فرمانبرداری خداوند، روزی قطعاً تغییر شکل می دهد. زمینی که زیر پای توست نیز علاوه بر تغییر شکل، برای فرمانبرداری از خداوند، هر چه به او سپرده بودی، بیرون می ریزد. آیا تو به عنوان موجودی معلق میان این آسمان فرمانبردار و این زمین فرمانبردار، نمی خواهی به فرمان الهی گردن نهی؟ آیا حتمیت وقوع این حوادث هولناک تو را به اطاعت پروردگارت فراموشی خواند».

شاید به همین دلیل است که در ادامه، سخن از قیامت پایان می پذیرد و انسان به طور مستقیم مورد خطاب قرار می گیرد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَمَلَأْصِقِيهِ؛ ای انسان، تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶). (حبیبی و شهیدی، ۱۳۹۱، ص ۶) در این آیه، لحن پیام به نرمی گراییده و خداوند به طور مستقیم، خبر وقوع قیامت را به انسان ها اعلام می دارد، اما نه با شدت و سختی بلکه در کمال نرمی. اینجا دیگر سخن از وقایع هولناک نیست بلکه سخن از ملاقات انسان با پروردگار اوست. «رَبِّكَ... فَمَلَأْصِقِيهِ». نکته دیگر آنکه در این آیه، خداوند از خود

با لفظ ربک، یاد کرده است که هنگام سخن گفتن از محبت و رحمت الهی به کار می‌رود. رب در لغت به معنای مالک (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۵۶/۸)، مدبر (طریحی، ۱۳۷۵، ۶۳/۲) و پروردگار آمده است. راغب اصفهانی در معنای این کلمه می‌گوید: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيَةُ، وَهُوَ إِِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ؛ رَبُّ فِي الْأَصْلِ مِنْ تَرْبِيَتِهِ غَرَفَتْهُ شِدَّةُ اسْتِغْنَاءِ رَبِّهِ عَنْ تَرْبِيَتِهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶).

وقتی کسی چیزی را خود پرورانده باشد، بسیار به سرنوشت و آینده او اهمیت می‌دهد و هلاکت و نابودی او را تاب نمی‌آورد. با بررسی آیات قرآن نیز مشخص می‌شود که در بسیاری از موارد خداوند در هنگام سخن گفتن از رحمت خود به بندگان خاص از واژه «رب» استفاده می‌کند. برای مثال، هنگامی که خداوند در مقام دفاع از جایگاه شهید برمی‌آید و با نون تأکید ثقیله، فرضیه مرده بودن شهید را با شدت انکار می‌کند به دنبال آن از تعبیر «رَبِّهِمْ» استفاده می‌کند تا جایگاه خاص ایشان را گوشزد کرده باشد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران: ۱۶۹).

همچنین هنگامی که خداوند نفس مطمئنه را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او دعوت می‌کند که وارد بهشت مخصوص الهی شود، این تعبیر را به کار می‌برد. نفس مطمئنه همان کسی است که هم خداوند از او راضی است و هم او از خداوند راضی: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. وَادْخُلِي جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؛ (ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلك بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو) (فجر: ۲۷-۳۰). در این آیه نیز تعبیر ربک در نهایت محبت و مهربانی به کار رفته است. در برخی آیات قرآن، هنگامی که خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که از زشتی‌ها توبه کنند و از خدا طلب آمرزش کنند، تعبیر ربکم به کار رفته است (ر.ک.، اعراف: ۵۵)، اما یکی از عجیب‌ترین کاربردهای واژه رب در جایی است که جهنمیان از فرشتگان عذاب درخواست می‌کنند که به فرمان الهی از عذاب آنان بکاهند. آنها خود شرمسار و خجل هستند و شاید روی آن را نمی‌بینند که مستقیماً خدا را صدا بزنند، با حالت

اضطرار از فرشتگان عذاب می‌خواهند که آنها از پروردگارشان برای جهنمیان طلب تخفیف در عذاب کنند: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ؛ و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید يك روز عذاب را از ما بردارد» (غافر: ۴۹)؛ یعنی حتی کافری که محکوم به جاویدانی در آتش جهنم شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰) می‌داند که برای طلب تخفیف در عذاب باید به ربوبیت الهی متوسل شود. از این روست که خداوند نیز هنگامی که می‌خواهد بندگان به او احساس نزدیکی کرده و از لجبازی خود دست بردارند از تعبیر ربوبیت استفاده می‌کند. در ادامه سوره نیز به تناسب همین تعبیر ابتدا پاداش نیکوکاران را بیان می‌کند و سپس مجازات بدکاران را (ر.ک.، انشقاق: ۷ تا آخر سوره). در برخی آیات دیگر، علاوه بر اصل وقوع قیامت و نشانه‌های هول‌انگیز آن، جزئیات دیگری نیز با صیغه ماضی آمده است. یکی از این موارد، دادگاه عدل الهی است. انسان‌ها همگی باید در پیشگاه خداوند حاضر شوند تا اعمال آنها مورد بررسی قرار گیرد. کیفیت ورود انسان‌ها به صحنه محشر در سوره ق چنین آمده است: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ. وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ. قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ؛ هر انسانی وارد محشر می‌گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است! فرشته همنشین او می‌گوید: این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است. و همنشینش (از شیاطین) می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و انداختم، لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود!» (خداوند) می‌گوید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید من بیشتر به شما هشدار داده‌ام (و اتمام حجت کرده‌ام)» (ق: ۲۱-۲۸).



مطابق این آیات، انسان‌ها به صورت حتمی همراه با یک حرکت دهنده و یک شاهد وارد صحنه محشر می‌شوند شاهدهی که بناست بر اعمال انسان گواهی دهد و از تمام رفتارهای خوب و بد انسان آگاه است. در ادامه تصویرسازی آیات، بیان می‌شود که فرشته ثبت اعمال انسان، پیرونده او را که در بردارنده اعمال نیک و بد است در قالب یک گزارش مکتوب به محضر پروردگار تقدیم می‌کند. این آیه هشدار است برای انسان که از بدی‌ها دوری و نیت خود را خالص کند؛ زیرا دادگاه عدل الهی، مثل

دادگاه‌های دنیا نیست تا مجرم بتواند با انکار جرم، خود را از عذاب برهاند؛ بلکه در دادگاه عدل الهی، این شاهدان هستند که گواهی می‌دهند و همه چیز از قبل برای یک حسابرسی عادلانه مهیاست. آیه بعد به این مسئله اشاره دارد که در محکمه عدل الهی، مجرمان از یکدیگر هیچ حمایتی نمی‌کنند. ممکن است گاهی در دنیا اتفاق بیفتد که شخصی از روی ناچاری، یا برای رها کردن دوست خود از مجازات، جرمی را که مرتکب نشده است، گردن بگیرد یا مظلومی به جای ظالمی قصاص شود، اما در دادگاه عدل الهی، هیچ یک از این اتفاقات رخ نمی‌دهد. آنجا تمام گنهکاران مسئولیت خطاها را به گردن یکدیگر می‌اندازند تا خود را از عذاب برهانند. در آیه فوق، شیطانی که همراه انسان و مسئول فریب او در دنیا بوده است، از خود سلب مسئولیت کرده و می‌گوید: «من انسان را گمراه نکرده‌ام؛ بلکه او خودش گمراه بود»، اما عذر و بهانه او نیز پذیرفته نمی‌شود بلکه همه چیز از قبل روشن است و هر کس باید مسئولیت اعمال خود را بپذیرد. همچنین انسان‌های گنهکاری که در دنیا به خاطر ثروت و موقعیت اجتماعی طرفدارانی داشته‌اند در روز قیامت، از تمامی آنها بی‌زاری می‌جویند تا شاید بدین وسیله، مسئولیت گمراهی اینان را از دوش خود بردارند: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمْ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ؛ در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود، بی‌زاری می‌جویند و کیفر خدا را مشاهده می‌کنند و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود. و (در این هنگام) پیروان می‌گویند: کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آنها [پیشوایان گمراه] بی‌زاری جوئیم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بی‌زاری جستند! (آری)، خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد» (بقره: ۱۶۶ و ۱۶۷).

کاربرد فعل ماضی در این آیه هشدار است برای پیروان پیشوایان باطل تا آنان را از این مسئله آگاه کند: «قطعاً روزی این پیشوایان باطل از شما بی‌زاری خواهند جست و هنگامی که عذاب الهی فرا برسد، هرگونه راه نجاتی که بتوانید با آن، خود را از عذاب الهی رهایی ببخشید، از دست شما گرفته خواهد شد. در آن روز شما نیز آرزو خواهید کرد که کاش می‌توانستید به دنیا برگردید تا در همین دنیا،

دیگر کورکورانه دنباله رو آنها نباشید و از ایشان بیزاری بجوید، اما در آن روز دیگر پشیمانی سودی به حالتان ندارد و تنها بر حسرت شما می افزاید». خداوند تمام این مسائل را با صیغه ماضی بیان می کند تا آینده ای قطعی که هنوز نیامده را در قالب تجربه ای که گذشته و سپری شده است، به بندگان مُنکر روز قیامت یادآوری کند به این امید که آنها متنبه شوند و از لجاجت دست بردارند.

یکی دیگر از گواهان روز قیامت، اعضای بدن خود انسان هستند که شهادت آنها به گفته قرآن حتمی و قطعی است: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَ قَالُوا لَئِجْلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ وقتی به آن می رسند، گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند. آنها به پوست های تنشان می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان بسوی اوست» (فصلت: آیه ۲۰ و ۲۱).

در این آیات به کارگیری فعل ماضی، حتمیت یکی از دردناک ترین امور برای انسان را بیان کند. اینکه زمین اسرار انسان را بیرون بریزد، البته سبب ترس انسان بر آبروی خود است و اینکه فرشتگان الهی هرچه دیده اند، به صورت گزارش به خداوند تحویل دهند، باز هم برای انسان سبب نگرانی و ناراحتی است؛ زیرا دوست ندارد به عنوان مجرم شناخته شود؛ اما اینکه اعضای بدن خود انسان بر ضد او شهادت دهند، بسیار عذاب آور است؛ زیرا انسان هر کار بدی انجام داده، توسط همین اعضا بوده است و به سبب قرباتی که میان خود و اعضای بدنش احساس می کند، نمی تواند گواهی آنان را برتابد. از این رو، واکنش او نیز متفاوت است. نه مثل زمانی که فرشتگان الهی نامه عمل وی را تقدیم پیشگاه الهی می نمایند، سکوت می کند و نه مثل زمانی که هم نشینان و افراد مورد احترام او در دنیا از وی ابراز بیزاری می کنند، تنها به حسرت و بیزاری جستن متقابل اکتفا می کند بلکه هنگام شهادت دادن اعضا، چنان دچار خشم و تعجب می شود که مستقیماً به اعضای بدن خود اعتراض و پرخاش می کند و می گوید: «شما دیگر چرا بر ضد من شهادت می دهید. شما که در دنیا خود همراه من بوده و

به نوعی در تمام جرایم من شریک هستید». اعضای بدن نیز در جواب می‌گویند: «خداوند ما را به سخن و ادای شهادت واداشته است». نکته قابل توجه این است که اعضای بدن در اینجا، هویت خود را از انسان جدا می‌کنند و می‌گویند: «خدا همان کسی است که شما را برای نخستین بار آفرید»؛ یعنی میان خود و انسان، تمایز قائل می‌شوند. جسم و روح انسان به گونه‌ای درهم آمیخته است که تصور دوگانه بودن آن برای انسان بسیار دشوار است و اگر آموزه‌های وحیانی نبود، نمی‌توانست میان روح و جسم خود وجه تمایزی قرار دهد، اما در روز قیامت، همین بدن مادی نه تنها هویت خود را از روح متمایز می‌کند، که حتی بر ضد آن شهادت می‌دهد. این آیه نیز اندازی الهی برای مشرکان است که ای بندگان من! به چه چیز دل بسته‌اید؟ حتی اعضای بدن شما نیز در روز حساب، به شما وفادار نخواهد ماند. آیا شایسته نیست که کمی به خود آبیید و در جستجوی کسی باشید که هم نسبت به شما بسیار مهربان (ر.ک. بقره: ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۸؛ آل عمران: ۸۹ و ۱۲۹) و هم از رگ گردن به شما نزدیک‌تر (ر.ک. ق: ۱۶) است.

همان‌طور که ملاحظه شد، آیات مربوط به قیامت هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ محتوایی، فضای غریب و هراس‌انگیز روز قیامت را به خوبی منتقل می‌کنند. البته دلالت بر قطعیت و حتمیت با به‌کارگیری فعل ماضی، تنها برای هشدارگری و با بیان ویژگی‌های قیامت نیست بلکه همین شیوه برای بشارت به بهشت و نعمت‌های آن نیز مورد استفاده قرار گرفته است. بدین‌سان، هم وقوع قیامت و عذاب آن قطعی است و هم شیرینی نعمت‌های بهشتی. برای مثال در آیه ۲۵ سوره بقره آمده است: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُؤُا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر زمان که میوه‌ای از آن به آنان داده شود، می‌گویند که این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود، ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالیتر است و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه از نظر خوبی و زیبایی یکسانند و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود. (ر.ک. بقره: ۲۵)

این آیه که در مقام بیان نعمت‌های بهشتی است، تمام تعبیرات را یا با فعل ماضی و یا با جمله اسمیه بیان می‌کند. فعل ماضی دلالت بر قطعیت و حتمیت دارد و جمله اسمیه نیز ثبوت امری را بیان می‌کند. در نتیجه، مؤمنان با شنیدن خبر جایگاه آینده خود که جایگاهی حتمی و دائمی و مستمر است، احساس آرامش می‌کنند. از نظر محتوا نیز مفهوم آیات بسیار آرام‌بخش است که این نیز به مقتضای حال مخاطب و به جهت رعایت بلاغت کلام است. نخستین بشارت، درباره مکان سکونت بهشتیان است. انسان‌ها اگر در انتخاب محل زندگی خود مختار باشند، جایی را برمی‌گزینند که هم سرسبز و معتدل باشد و هم دارای آب تا هم زندگی راحت‌تری را در این فضا تجربه کنند و هم آب به نیازهای متعدد آنها از جمله کشاورزی، تأمین معاش، شست‌وشو و پاکیزگی و... پاسخ گوید. آیه نیز با در نظر داشتن این روحیه انسان، محل سکونت بهشتیان را باغ‌هایی سرسبز و خوش آب و هوا معرفی می‌کند؛ باغ‌هایی که علاوه بر سرسبزی و طراوت، از نعمت وجود نهر آب هم بهره‌مندند که باعث می‌شود هم زیبایی آن دو چندان شود؛ هم صدای گوش‌نواز جریان آب، به روح و روان بهشتیان، آرامش ببخشد هم مایه طهارت ایشان شود و هم سبب سرگرمی و نشاط، اما در هر صورت، بشر تا به حال این مکان را ندیده و ورود به محیطی که انسان هیچ از آن مکان و قوانین آن نمی‌داند، سبب اضطراب و نگرانی او می‌شود. در ادامه آیه، برای اینکه انسان احساس انس و آرامش بیشتری با این محل زندگی ناشناخته داشته باشد، بیان می‌شود که نعمت‌های بهشتی برای انسان، جدید و ناشناخته نیست بلکه هر نعمتی به او داده می‌شود، می‌گوید که من قبلاً هم در زندگی از این نعمت بهره‌مند شده‌ام. اکنون نیز نعمتی همانند آن (البته با کیفیتی بسیار بالاتر) در اختیار من قرار گرفته است. مسئله دیگری که برای انسان ایجاد نشاط و آرامش می‌کند، وجود همسر است (ر.ک.، روم: ۲۱).

طبیعت انسان به گونه‌ای است که هرگاه در اوج نعمت و لذت قرار داشته باشد، دوست دارد که محبوبی از جنس خودش در کنار خود داشته باشد تا با هم از نعمت‌های زیبای الهی بهره‌مند شوند. آیه در ادامه به این نیاز غریزی بشر اشاره کرده و از وجود همسرانی پاک و پاکیزه در بهشت خبر می‌دهد. سپس به یکی از مهمترین دغدغه‌های بشر پاسخ می‌گوید و آن، نیاز به جاودانگی است. تمام

نعمت‌های بهشتی بدون پاسخ‌گویی به این نیاز، قادر نیستند به بشر آرامش ببخشند؛ زیرا انسان کمال جوی مطلق است و تنها زمانی آرام می‌گیرد که بتواند نعمتی را همیشه برای خود داشته باشد. از این رو، حتی اگر در اوج سعادت باشد، فکر از دست دادن نعمت و سعادت، می‌تواند خوشی او را متزلزل کند. آیه در مقام آرامش بخشی به مؤمنان این نیاز را هم پاسخ گفته و خبر می‌دهد که سکونت در بهشت و بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی به صورت جاودانه است و پایانی برای آن تصور نمی‌شود. وقتی انسان قطعی بودن بهشت و نعمت‌های آن را باور کرد، کم‌کم ذهن او به جزئیات متمایل شده و از کیفیت آنها نیز پرسش خواهد کرد: «در آنجا قرار است چه بخورم؟ چه بپوشم؟ آیا با دوستانم ارتباطی خواهم داشت؟ آیا فرزندانم را خواهم دید؟ اگر مرتبه من و فرزندانم در بهشت یکسان نباشد و من بخواهم آنان را ببینم، آیا باید کسی که والامرتبه‌تر است، از جایگاه خود دست بکشد و پایین‌تر برود یا عکس آن نیز ممکن است». خداوند متعال نیز با ذکر جزئیات، به دغدغه‌های ایشان پاسخ می‌گوید:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ. فَيَكْهِنُونَ بِمَا آتَتْهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ. كَلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. مُتَّكِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَهُمْ بُحُورٍ عَيْنٍ. وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعْتَهُمْ دُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ دُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلِّ امْرَأٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيئًا. وَ أَمَدَدْنَا لَهُم بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ؛ پرهیزگاران در میان باغ‌های بهشت و نعمت‌های فراوان جای دارند. و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند! (به آنها گفته می‌شود): بخورید و بیاشامید گوارا اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. این در حالی که بر تخت‌های صف کشیده در کنار هم تکیه می‌زنند و حورالعین را به همسری آنها درمی‌آوریم. کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم و هر کس در گرو اعمال خویش است. و همواره از انواع میوه‌ها و گوشت‌ها- از هر نوع که بخواهند- در اختیارشان می‌گذاریم» (طور: ۱۷-۲۲).

در این آیات پس از اینکه از فرار گرفتن پرهیزگاران در باغ‌های بهشتی سخن به میان می‌آید، خداوند متعال به وصف نعمت‌های فراوانی که به ایشان عطا کرده است، می‌پردازد. اولین نعمت این است که قطعاً بهشتیان از آتش جهنم حفظ شده‌اند؛ زیرا این تعبیر با فعل ماضی آمده است. گویا به خاطر

تقوایی پیشگی، از ازل باید خداوند ایشان را از عذاب حفظ می کرده است. سپس به وصف محل نشستن ایشان می پردازد و می فرماید: «بهشتیان بر تخت هایی به صف شده، تکیه زده اند و این یعنی که مؤمنان در بهشت با یکدیگر دیدار دارند و تنها نیستند بر خلاف جهنمیان که هم دشمن یکدیگرند (ر.ک.، زخرف: ۶۷) و هم حتی در صورت دیدار با هم، نه تنها هیچ انسی با هم ندارند؛ بلکه مرتباً گناه گمراهی خود را به گردن دیگری انداخته و از یکدیگر ابراز بیزاری می کنند» (ر.ک.، بقره: ۶۶).

در آیه بعدی پیش از آنکه به وصف جزئیات سکونت در بهشت بپردازد، مسئله ازدواج را به میان می آورد. در دنیا افراد بسیاری بوده اند که از نعمت همسر شایسته بی بهره بوده یا به کلی مجرد و یا گرفتار همسری ناشایست و بدکردار بوده اند و به هر نحوی، ممکن است لذت یک زندگی زناشویی آرام را در دنیا تجربه نکرده باشند. ازدواج یکی از نیازهایی است که معمولاً افراد بشر به ویژه جوانان مؤمن به دلیل حیای ذاتی کم تر از حیاتی بودن آن سخن می گویند. متأسفانه ریش سفیدان و بزرگسالان جامعه که باید مشوق جوانان به این امر خطیر باشند نیز، در بسیاری از موارد، سرگرم دغدغه های خود هستند و گاهی به بهانه های واهی نظیر وضع اقتصادی نامطلوب (از نظر خود ایشان)، تلاش برای یافتن شغلی آبرومندانه تر، در دسرهای زندگی مشترک، توقعات نابه جا، اهمیت ادامه تحصیل و... حتی سعی در منصرف کردن جوانان خود از این نیاز فطری دارند. متأسفانه در سال های اخیر نیز با افزایش توقعات نابه جا و کاهش توان اقتصادی، آمار ازدواج بسیار رو به کاهش نهاده است که این امر در تباهی و فساد جوانان، نقشی بسیار زیاد و غیر قابل انکار دارد. قرآن کریم به شدت در مقابل این ضدارزش های اجتماعی ایستادگی کرده، جوانان را تشویق به ازدواج و بزرگسالان را از توقعات نابه جا منع می کند (ر.ک.، نور: ۳۲). به علاوه در بسیاری از مواردی که سخن از نعمت های بهشتی به میان می آید، همسران بهشتی و حورالعین را به دنبال آن ذکر می کند تا افرادی که به هر دلیلی از نعمت همسر نیکو محروم بوده اند، بدانند که این میل درونی آنها نه تنها نزد خداوند ناشناخته نیست بلکه کاملاً از نظر خداوند به رسمیت شناخته شده و پاسخی متناسب با آن در بهشت وجود دارد؛ همان طور که بسیاری افراد مؤمن ممکن است درگیر فقر یا شرایط نامطلوب زندگی باشند که طبق وعده الهی، پس از مرگ،

تمام این سختی‌ها پایان می‌یابد. یکی از آثار روانی این بشارت نیز آن است که اگر بشر بداند در دین الهی، نیاز او مشروع شناخته نمی‌شود، دست به طغیان و مخالفت می‌زند یا حداقل به افسردگی دچار می‌شود، اما هنگامی که مطمئن باشد خداوند نه تنها مخالف خواسته‌های او نیست بلکه جایگزین آن راهم به صورت قطعی آماده کرده است، آرام می‌گیرد و در مقابل شرایط نامطلوب زندگی و فشارهای غریزی خود مقاومت نشان می‌دهد تا رضایت الهی را نیز به دست آورد.

آیه بعد به دغدغه دل‌بستگی به فرزند پاسخ می‌گوید و بیان می‌کند که اگر فرزندان مؤمنان جهنمی نباشند در بهشت می‌توانند با پدر و مادر خود در یک مکان زندگی کنند بدون اینکه چیزی از اعمال پدر و مادر کاسته شود یا از مرتبه آنان کم شود؛ زیرا هر کس در گرو اعمال خود است. اگر خداوند به جهت این دیدار، از اعمال نیک آنان بکاهد، سبب رنج و عذاب مؤمنان می‌شود و این با عدالت و رحمتی که خداوند بر خود واجب کرده است، سازگاری ندارد، اما اگر خداوند بر مرتبه افرادی که اعمال اندک کم‌تری دارند، بیفزاید تا به جایگاه پدر و مادر خود برسند، این فضلی است از جانب پروردگار و اظهار فضل، تنها باعث خشنودی بهشتیان می‌گردد. به علاوه خداوند به تمام بهشتیان، پاداش‌هایی اضافه بر اعمال نیکشان می‌دهد و به همین جهت، آنان به یکدیگر حسادت نمی‌ورزند.

در آیه بعد، از خوراکی‌های بهشتی سخن به میان می‌آید که سبب خشنودی بهشتیان است. نخست میوه‌هایی رنگارنگ و لذیذ و نیز هر نوع گوشتی که خود بهشتیان تمایل داشته باشند. بی‌شک هیچ انسانی در دنیا به مدتی طولانی و دائم گرسنه نمی‌ماند؛ وگرنه رشته حیاتش گسسته می‌شود. هر انسانی از غذاهایی که خداوند آفریده است، بهره‌هایی برده است؛ اما فقر و شرایط نامطلوب معمولاً سبب می‌شود که انسان‌های فقیر از خوردن گوشت محروم بمانند، غذای لذیذی که با وجود خواص فراوان، به دلیل قیمت بالا معمولاً فقرا از خوردن آن محروم هستند. میوه نیز از چیزهایی است که معمولاً یا به فقرا بسیار کم می‌رسد و یا نوع کم‌کیفیت آن در اختیار آنان است. قرآن کریم نیز با توجه به همین ویژگی، خوراکی‌های بهشتی را از اموری می‌داند که معمولاً تهیه دائمی آن، حداقل برای قشر فقیر جامعه امکان‌پذیر نیست؛ وگرنه در مورد سایر خوراکی‌هایی چون نان و سبزیجات که تقریباً

همگان از آن بهره‌مند هستند، در آیات مرتبط با بهشت، سخنی به میان نیامده است. البته برخی خوراکی‌ها مانند خرما، انار (ر.ک.، الرحمن: ۶۸)، شیر (ر.ک.، محمد: ۱۵) و زنجبیل (ر.ک.، انسان: ۶۷) نیز هستند که اگرچه گران‌بها نیستند، اما جزو طعام‌های بهشتی ذکر شده‌اند و این می‌تواند به سبب خواص فراوان آنها باشد؛ زیرا یاد کردن از یک خوراکی ویژه به عنوان غذای بهشتی، سبب می‌شود مؤمنین اهمیت بیش‌تری به آن داده و به استفاده از آن، تشویق شوند؛ زیرا میل مشترکی میان انسان‌ها وجود دارد که در نتیجه آن، مطابق فرهنگ و ویژگی‌های شخص یا مکانی زندگی می‌کنند که بدان علاقه دارند. برای مثال بسیار در میان جوانان مشاهده می‌شود که در صورت علاقه به یک خواننده یا فرد مشهور سعی می‌کنند خود را به او شبیه سازند و از وسایلی استفاده کنند که او آنها را دوست دارد. همچنین افرادی که تمایل به زندگی در کشوری خاص دارند که فرهنگ آن با فرهنگ وطن آنها متفاوت است، حتی اگر موفق به مهاجرت نشوند، باز هم تلاش می‌کنند که در حد امکان، سبک زندگی آن کشور را در زندگی خود تقلید کنند. علاقه مؤمنین به بهشت الهی نیز سبب می‌شود به غذاهایی که در قرآن به عنوان غذاهای بهشتی معرفی شده است، اهمیت بیشتری بدهند و از آنها بیشتر استفاده کنند.

در برخی از سوره‌های قرآن نیز صحنه برپایی قیامت همراه با جزئیات آن، ورود جهنمیان به آتش دوزخ و ورود بهشتیان به باغ‌های پر نعمت بهشت، به دنبال هم آمده است. برای نمونه، آیات انتهایی سوره زمر بررسی می‌شود که تمام این اوصاف را با فعل ماضی، یعنی با قید حتمیت و قطعیت بیان نموده است. در روایات آمده است که روزی پیامبر اکرم، این آیات را برای اصحاب خواندند و وعده دادند که هر کس با شنیدن این آیات اشکش جاری شود، از اهل بهشت است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶/۲۱۹).

در آیات انتهایی سوره رمز (ر.ک.، زمر: ۶۸-۷۵)، صحبت از قیامت را با نفخ صور آغاز می‌کند. دمیدنی چنان هولناک که تمام افراد حاضر در پهنه زمین و آسمان را جز افرادی که خدا بخواهد، بیهوش می‌کند. سپس یک بار دیگر در صور دمیده می‌شود. با نفخه دوم، نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت که به آن «اشراط الساعة» نیز می‌گویند، پایان می‌پذیرد و تمامی انسان‌ها از خواب مرگ

برمی‌خیزند تا آماده حسابرسی در محضر خدا شوند. طبق برخی آیات خورشید به خاموشی گراییده و دیگر نوری ندارد (ر.ک.، قیامه: ۹؛ تکویر: ۱). بنابراین، منبع نور دیگری لازم است تا انسان‌ها بتوانند در پرتو آن، صحنه محشر را به چشم ببینند. از این رو در آیه بعد، بیان شده است که زمین در روز قیامت با نور پروردگارش روشنایی می‌یابد و آماده دادگاه عدالت الهی می‌شود. وقتی فضا برای دادرسی مهیا شد، لازم است تا شهود نیز در دادگاه حضور یابند و شهادت دهند. بدین منظور، نامه اعمال افراد در میزان دادرسی قرار گرفته و سپس پیامبران و گواهان در جایگاه حضور می‌یابند تا بر اعمال خوب و بد فرد شهادت دهند. ادامه آیه نیز که سخن از قضاوتی عادلانه و بدون ستم است، به مثابه یک شمشیر دولبه می‌ماند. نیکوکاران از این خوشحال می‌شوند که شهود، عادلانه شهادت می‌دهند و کسی به دروغ، ادعایی ضد ایشان مطرح نمی‌کند. گنهکاران نیز بر خود می‌لرزند که اگر عادلانه حسابرسی شوند، به دلیل پرونده سنگین شان، بی‌گمان راهی جز جهنم ندارند. بیان قضاوت عادلانه خداوند با قید قطعیت و حتمیت (فعل ماضی)، سبب ایجاد دو صفت خوف و رجا در درون انسان‌ها می‌شود که مطابق روایات، در قلوب مؤمنین، این دو صفت به اندازه یکسان قرار دارند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد (ر.ک.، کلینی، ۶۷/۲، ح ۱).

پس از قضاوت عادلانه، نوبت به اجرای حکم می‌رسد. مطابق آیه بعد، هر کس چه نیکوکار باشد و چه بدکار، جزای عمل خود را به طور کامل دریافت کرده است؛ زیرا علم خداوند ورای تمام علم‌ها و شهادت‌هاست و حتی به فرض محال که شهادت یکی از گواهان دقیق نباشد، خداوند از هر کسی به اعمال انسان‌ها آگاه‌تر است: «وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ». حال نوبت آن است که هر کس را به منزلگاه ابدی خود ببرند. نخست کافران هستند که به سوی منزلگاه ابدی خود در آتش جهنم رانده می‌شوند. هنگامی که به جهنم می‌رسند، درهای جهنم باز می‌شود و آنها در حالی که هنوز پا به جهنم نگذاشته‌اند، با عتاب کلیدداران دوزخ مواجه می‌شوند. مأموران الهی از آنان می‌پرسند: «مگر شما پیامبری نداشتید که آیات الهی را بر شما بخواند و از عذاب دیدار امروز، شما را بیم دهد» آنها اقرار می‌کنند که پیامبران ایشان را انداز داده‌اند، اما اقرار دیگر سودی به حال ایشان ندارد؛ زیرا عذاب الهی در حق کافران محقق و حتمی شده

است. در نتیجه، دیگر راه بازگشتی ندارند و به آنان دستور داده می‌شود که وارد جهنم شوند؛ ورودی که راه خروجی ندارد و جاودانگی در جهنم را برای ایشان به دنبال دارد.

حال وقت آن رسیده است که پرهیزکاران را به بهشت ببرند. ایشان نیز گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند و قبل از اینکه وارد آن شوند، درهای بهشت به روی ایشان گشوده می‌شود. سپس کلیدداران بهشت به آنان سلام داده و می‌گویند: «شما پاک و پاکیزه شده‌اید. بنابراین، صلاحیت ورود به بهشت را دارید. پس وارد بهشت شوید در حالی که برای همیشه در آن جاودانه می‌مانید». تقوایی‌شگان نیز حمد الهی را به جا می‌آورند که وعده راستین به آنان داده و زمین را روزی ایشان قرار داده است و می‌گویند: «اکنون می‌توانیم هر جا را که خواستیم، منزل خود قرار دهیم». در این آیات هنوز سخنی از پاداش و عذاب در میان نیست؛ زیرا نه کلیدداران جهنم، مأمور عذاب جهنمیان هستند و نه کلیدداران بهشت، قرار است در خدمت تک‌تک افراد بهشت باشند بلکه ایشان صرفاً مأموران الهی هستند که حیطة نگرهبانی و حفاظت خود را به خوبی می‌شناسند. از این روست که وقتی کلیدداران دوزخ، جهنمیان را می‌بینند، اقدام به آزار و اذیت آنان نمی‌کنند؛ فقط از آنجا که می‌دانند آتش جهنم بسیار هولناک است، با تعجب می‌پرسند: «مگر شما پیامبر نداشته‌اید؟ مگر به شما نگفته بودند که دوزخ چقدر دردناک است؟ پس چرا درست عمل نکردید تا جایگاه ابدی شما، چنین مکان هولناک و منفوری باشد؟». گنهکارن هم که دیگر راهی برایشان باقی نمانده است، اقرار می‌کنند و وارد دوزخ می‌شوند تا به سزای اعمال خود برسند. این ترساندن از عذاب، در حالی که هنوز عذابی ندیده‌اند، سبب ترس بیشتر از عذاب و در نتیجه، تلاش برای رها کردن خود از این عذاب می‌شود؛ زیرا هنوز که کافران از دنیا زرفته و نتیجه عمل خود را ندیده‌اند بلکه آیه در مقام هشدار به آنهاست. باشد که با خود بیندیشند: «قطعاً آگاهی کلیدداران جهنم از کیفیت عذاب، بیش از ماست. وقتی آنها این قدر نگران ما بوده‌اند که با تعجب از هشدارگری پیامبران پرسیده‌اند، چرا ما خود به فکر نباشیم و برای رهایی از این عذاب دردناک چاره‌ای نیندیشیم».

از سوی دیگر، کلیدداران بهشت نیز مسئول پذیرایی از پرهیزکاران نیستند، اما چون می‌دانند چه نعمت‌های زیبایی برای بهشتیان آماده شده است به ایشان خوشامد گفته و چشم‌روشنی می‌دهند. این بشارت و خوشامدگویی نیز علاوه بر آرامش قلبی مؤمنان، سبب تشویق ایشان به انجام اعمال صالح می‌شود؛ زیرا با خود می‌اندیشند که بهشت آن قدر نیکوست که هر کس از آن اطلاع داشته باشد، به نیکوکاران بشارت آن را می‌دهد. پس چرا ما با انجام بیش از پیش کارهای شایسته، صلاحیت ورود به بالاترین مقام‌های آن را به دست نیاوریم. همچنین در انتهای دو آیه‌ای که فرجام کار دو دسته نیکوکاران و بدکاران را بیان می‌کند، افعال مدح و ذم دیده می‌شود که این خود تأکید بیشتری بر بد بودن جایگاه جهنمیان و کیفیت پاداش بهشتیان دارد و وقتی از زبان خداوند بیان شود، سبب تلاش مؤمنان برای دوری از اولی و نزدیکی به دومی می‌شود؛ زیرا برای مؤمنان اهمیت دارد که خداوند هنگام یاد کردن از ایشان، آنان را مدح کند؛ نه اینکه مورد مذمت قرار دهد.

آیه آخر نیز حسن ختام تمام این تصویرپردازی‌های دقیق از حسابرسی قیامت است. وقتی محاسبه اعمال بندگان تمام شود، فرشتگان را می‌توان در حالتی دید که به دور عرش پروردگار حلقه زده‌اند و مشغول حمد و تسبیح پروردگار خود هستند؛ این در حالی است که میان تمام افراد قضاوتی به حق و عادلانه انجام گرفته است و سرانجام گفته خواهد شد: «تمام حمد و ستایش مختص پروردگار جهانیان است». همان‌طور که ملاحظه شد، اسلوب جایگزینی فعل ماضی در جایگاه فعل مضارع، در تمام آیات ذکر شده، دارای حکمت و دلیلی ظریف بوده است که بدون آن، حتمیت کلام از بین می‌رفته است؛ زیرا تمام آیات یا در مقام انداز و یا تبشیر بیان شده است که بیان شدن این امور به صورت حتمی، با توجه به منکر بودن برخی مخاطبان، هم تأثیر آن را دو چندان می‌کند و هم مطابق با مقتضای حال مخاطب است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در قرآن کریم برخی آیات با صیغه ماضی به بیان جزئیات وقوع قیامت پرداخته‌اند که با تأمل و تفکر در آنها معلوم می‌شود علاوه بر لفظ، از لحاظ محتوا نیز به خوبی هول و هراس این روز عظیم را منتقل

می‌کنند. به علاوه از آنجا که فعل به صورت ماضی آمده است، دلالت بر قطعیت و حتمیت وجود فعل نیز دارند. برخی جزئیات قیامت که با صیغه ماضی بیان شده است، عبارت است از: شکافته شدن آسمان و تغییر شکل آن، به حرکت درآمدن کوه‌ها، زلزله‌ای هولناک و ویرانگر، بیرون انداخته شدن تمام اشیاء مخفی در زمین، هموار شدن پهنه زمین برای حسابرسی روز قیامت، ذکر شاهدان قیامت و شهادت اعضای بدن بر ضد او و همچنین ابراز بی‌زاری جهنمیان از یکدیگر. هر کدام از این آیات در جای خود مورد بررسی قرار گرفت و به دست آمد که هر یک، به دلیلی سبب ترس انسان‌ها و مایه هشدار برای کافران خواهد بود؛ چرا که بیشتر این امور، از مواردی هستند که افراد بشر با آنها انس و پیوندی دیرینه دارند.

همچنین برخی از آیات با فعل ماضی به بررسی نعمت‌های بهشتی پرداخته‌اند که برخی از این نعمت‌ها عبارتند از: باغ‌هایی سرسبز و دارای نهرهای آب، نعمت‌هایی که برای بهشتیان آشناست، همسران پاکیزه و نیز حورالعین، جاودانگی در بهشت، دیدار اهل بهشت با یکدیگر و انس و الفت آنان با هم، زندگی در کنار فرزندان و خانواده بدون اینکه از اجر کسی کاسته شود، غذاهای لذیذ و... در جای خود بررسی شد که هر یک از این امور، به نوعی سبب آرامش خاطر مؤمنین است؛ زیرا به جزئیات دغدغه‌های آنان درباره بهشت نیز پاسخ می‌دهد. در سوره زمر نیز صحنه قیامت از نفخ صور تا برپایی دادگاه عدل الهی، ورود گناهکاران به جهنم و ورود تقوای پیشگان به بهشت به تصویر درآمده است که علاوه بر تأثیرگذاری فراوان، دارای ظرافت‌های معنایی است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفت؛ ظرافت‌هایی که در درون خود، هم مشتمل بر انداز گناهکاران است و هم تبشیر به مؤمنان و پروا پیشگان. به طور کلی، روشن می‌شود که استفاده از فعل ماضی در خبر دادن از حوادث آینده، بدون حکمت نیست بلکه منتقل‌کننده ظرافت‌های معنایی است که بدون رعایت این نکته به خوبی قابل انتقال نبوده است. این تناسب میان لفظ و معنایی از دلایل اعجاز قرآن است که بشر را از آوردن کلامی همانند آن عاجز کرده است.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶). مختصر المعانی. قم: دارالفکر.
۲. حبیبی، علی، و شهیدی، محمدرضا (۱۳۹۱). روان خوانی و تجوید قرآن کریم. قم: هاجر.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
۵. صفایی، غلامعلی (۱۳۸۷). ترجمه و شرح مغنی الأديب. قم: قدس.
۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: مرتضوی.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین. قم: دار الهمجره.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). ترجمه قرآن. قم: دارالقرآن الکریم.
۱۰. هاشمی، سید احمد (۱۳۸۵). جواهر البلاغه. قم: واریان.

